

کنکاشی در سخت گیری های درسی والدین و عواقب آن در آینده دانش آموزان

سهیلا خورده بینان

عضو علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مدرس سنندج

Soheilakhordehbinan@yahoo.com

چکیده

روانشناسان ثابت کرده اند که هر گونه سوء رفتار با کودکان، یک موقعیت اضطرابی برای کودکان ایجاد می کند که کودکان و خانواده ها را دیر یا زود دچار مشکلات خواهند نمود. از طرفی هر پدر و مادری، دوست دارد که فرزندش آینده ی مناسبی از نظر شغلی و منزلت اجتماعی و ... داشته باشد به همین دلیل آن ها تلاش می کنند تا با راه های گوناگون فرزندشان را در تحصیل و دانش اندوزی سر آمد و موفق نمایند. لذا اقدام به سخت گیری های آموزشی در مورد کودکان خود نموده و به نوعی به کودک آزاری ناخواسته می پردازند. با این اوصاف، هدف این مطالعه، بررسی و نقد این نوع کودک آزاری از منظرهای تربیتی و اجتماعی و بررسی آسیب های آن تعیین گردیده و با روش توصیفی - تحلیلی، مطالعه مزبور انجام و با ابزار کتابخانه ای و مشاهده و مصاحبه و ... داده های آن گردآوری و تبیین و توجیه شده است. نتایج نشان می دهد که اگر خانواده ها در این رویکرد خود، تغییری ایجاد نکنند در آینده ی نزدیک، ضمن آسیب رسانی جدی بر فرزندانشان که با هدف کمک رساندن به آن ها اتفاق می افتد، آسیب های روانی متعددی نیز بر خود و جامعه، وارد خواهند ساخت.

کلمات کلیدی: تحصیل، والدین، آسیب های روانی، کتاب های درسی

۱. مقدمه

آسیب پذیری دوران کودکی موضوعی است که همیشه مورد توجه روانشناسان و جامعه شناسان می باشد از دلایل اصلی این مهم آن است که کودکان، بسیاری از جنبه های رشد و تکامل خود را از این دوره یعنی، کودکی کسب می نمایند، از این رو می بینیم همواره مداخله های پیشگیرانه ی بهداشتی و درمانی هم در این دوره بیشتر پیش بینی شده است. بررسی ها تایید می کند که آسیب های روانی یا جسمی کودک، پیامدهای طولانی مدتی را در زندگی او ایجاد کرده و در آینده به نوعی در زندگی او و افراد جامعه تاثیرگذار خواهد بود. یکی از آسیب هایی که کمتر در مورد آن بحث شده و به عبارت دیگر کمتر مورد توجه پژوهشگران عرصه تعلیم و تربیت، قرار گرفته، کودک آزاری آموزشی است.

خشونت و آزار کودکان، عملی است که از طرف بزرگترها متوجه کودکان می شود از دلایل اصلی آن می توان به شرایط سنی و عقاید سنتی و ... اشاره نمود که موجب پیدایش مسائلی چون احساس مالکیت نسبت به کودکان در والدین می گردد که سلامت جسمی و روانی آن ها را هدف قرار می دهد.

«مصطفی اقلیما» رئیس انجمن مددکاری وقت می گوید: روز به روز که فشار های اقتصادی در کشور افزایش می یابد، مشکلات و آسیب های اجتماعی نظیر کودک آزاری و همسر آزاری و خانواده آزاری هم افزایش پیدا می کند. او معتقد است که کودک آزاری های بدنی و جنسی، تنها صورت آزار دهنده موضوع است و گر نه کودک آزاری در بسیاری از لایه ها و سطوح دیگر وجود هم دارد. مثلاً پدر و مادری که مجبور هستند دو شیفت کار کنند یقیناً بسیاری از خشونت های روانی را که جامعه به آن ها منتقل کرده، به کودکان خود منتقل خواهند کرد.



هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناختی و مشاوره ایران



تعاریف:

کودک: مطابق ماده اول پیمان نامه حقوق کودک، هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است. هر چند در قوانین شرع مقدس اسلام، پایان کودکی دختر ۹ سالگی و پسر ۱۵ سال تمام قمری است. (قانون مدنی ماده ۱۲۱۰، به نقل از کتاب کودک آزاری نوشته دکتر عباس آقا بیگلربی و دیگران).

خانواده: طبق تعریف قانون مدنی ایران، خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است و عبارتست از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آن هاست که با هم زندگی می کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند.

خشونت: عبارتست از هر گونه رفتار عمدی بین افراد که احتمال آسیب جسمی یا روحی را به همراه داشته باشد.

خشونت در خانواده: هر گونه آسیبی که به جسم و روح فرد وارد می شود.

کودک آزاری: عبارتست از آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسؤول هستند.

اولین سوالی که با این تعاریف ذهن هر شنونده ی اصطلاح کودک آزاری را به خود مشغول می کند، این است که کودک آزاری چگونه صورت می گیرد؟ بررسی ها معلوم کرده که تا به حال پاسخ های گوناگونی به این سوال داده شده است و بر اساس آن پاسخ ها، انواع و اقسامی، برای کودک آزاری تعیین گردیده که در مورد هر کدام به اختصار توضیح می دهیم:

کودک آزاری جسمی:

عبارتست از حمله فیزیکی به کودک، به طوری که می تواند موجب درد، بریدگی، کبودی، شکستگی استخوانی، و سایر جراحات و یا حتی مرگ کودک شود. اشکال مختلف کودک آزاری جسمی شامل: شلاق زدن، بستن کودک، کوبیدن به دیوار، سوزاندن با آب جوش یا مایعات داغ و تکان دادن شدید می باشد.

کودک آزاری جنسی:

به کارگیری، استفاده و واداشتن کودک به درگیر شدن با هرگونه رفتار و روش جنسی یا نمایش رفتارهای جنسی، تجاوز، تماس جنسی، فحشاء و هرگونه بهره برداری جنسی از کودکان جهت کسب لذایت و ارضاء میل جنسی.

کودک آزاری عاطفی:

هرگونه رفتار نامناسبی که بر عملکرد رفتاری، شناختی، عاطفی و جسمی کودک تأثیر منفی داشته باشد مانند آزارهای کلامی و غیر کلامی، سرزنش یا تحقیر، ناسزا گفتن، مسخره کردن، دست انداختن، مقررات و کنترل شدید و نامعقول، ترساندن مکرر کودک از تنبیه سخت بدنی، انتظارات و برخوردهای نامتناسب با سن و سال کودک، به خدمت گرفتن کودک در جهت ارضاء نیازهای عاطفی خود و پاسخ های رفتاری غیر قابل پیش بینی والدین که باعث بی ثباتی و دگرگونی شناختی کودک شود.

کودک آزاری غفلت و مسامحه:

عبارتست از عدم مراقبت و علاقمندی به کودک که شامل محرومیت از نیازهای اساسی مانند غذا، پوشاک و محرومیت از اقداماتی که جهت رشد و نمو طبیعی کودک نیاز هست و یا کودک را در معرض خطر قراردادن مانند رها نمودن بچه بدون مراقبت و به عبارت دیگر مسامحه یا غفلت، به شکل عدم مراقبت کافی جسمانی و بهداشتی و عدم تأمین نیازهای روحی، هیجانی و آموزشی کودک، ترک و به حال خود رها کردن کودک، فقدان محبت کافی، صحبت نکردن با کودک، عدم رسیدگی به وضعیت تحصیلی و کودک را در معرض خطراتی چون سرما و گرما قرار دادن؛ می باشد.

بحث هایی که بر سر تعاریف و حدود کودک آزاری صورت می گیرد به طور کامل، خودش را در قوانین کشور ما، ایران هم نشان داده و تفاوت هایی را با نظرات غربیان معلوم می دارد. به عنوان مثال، طبق ماده ۷ قانون ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰۹ قانون مدنی، تنبیه کودکان توسط والدین به منظور تادیب و تربیت طفل، در صورتی که متعارف باشد جرم تلقی نمی شود. از این رو لازم به نظر رسید که در این مطالعه، یکی از نمودهای اذیت روحی و عاطفی کودکان، یعنی اجبار به دریافت آموزش بیش از اندازه و توان کودکان که کمتر موضوع تحقیقات بوده و بعضاً حتی یک لطف مضاعف پدر و مادر در حق فرزندان معرفی می گردد، با عنوان کودک آزاری آموزشی، مورد بررسی قرار گیرد.

تبیین مساله و اهداف

کودک آزاری (Child abuse) پدیده شومی است که در تمام جوامع بشری و در تمام سطوح اجتماعی، اقتصادی و آموزشی و ... به چشم می خورد. این پدیده زمانی قابل لمس می شود که یکی از نیازهای جسمی و روانی کودک مورد بی توجهی قرار بگیرد.



دانشمندان ثابت نموده اند که همین سوء رفتار با کودکان، یک موقعیت اضطرابی برای کودک ایجاد می کند که کودکان و خانواده ها را دیر یا زود دچار مشکلات خواهند نمود.

از طرفی دیدیم که محققان انواع گوناگونی برای کودک آزاری تعیین نموده و از زاوایی گوناگون به موضوع نگریسته اند. مثلاً عده ای از بعد جسمانی و گروهی از بعد روحی و روانی و ... به مساله پرداخته و در این مورد به تقسیم بندی هایی رسیده اند. یک نگاه ساده به وضعیت تحصیل کودکان امروز و کلاس های متعدد تقویتی و آزمون های گوناگون علمی و کلاس های زبان های خارجی و ... نشان می دهد که والدین ضمن به زحمت انداختن خود، انتظارات بیش از حد و بعضاً غیر معقولی در زمینه ی تحصیل از فرزندان خود داشته و در واقع به نوعی آن ها را مورد آزار و اذیت روحی و روانی و عاطفی قرار می دهند و این در حالیست که به آن، افتخار هم می کنند. با این تو صیف، هدف این مطالعه، تبیین و توجیه یکی از شکل های جدید کودک آزاری روحی و روانی؛ یعنی کودک آزاری آموزشی تعیین گردید تا بتواند نمود ها و نمونه های عینی این مهم را تبیین و تحلیل نماید.

پرسش های تحقیق

سوال اصلی این مطالعه عبارت است از این که :

سخت گیری های آموزشی والدین، می تواند یکی از انواع کودک آزاری به شمار آید؟
سوالات فرعی که می تواند قابل طرح باشد این است که:

- اصرار والدین به حضور در کلاس های زبان های خارجی پیش از دوران آموزش رسمی، نمودی از کودک آزاری است؟
- کلاس های تقویتی خارج از مدرسه و لزوم شرکت در آن ها چه تاثیری در روحیه ی کودکان دارد؟
- کنکور تاثیری در آزار روحی کودکان دارد؟
- آیا می توان این رفتار والدین را در ردیف سوء رفتار با کودکان قرار داد؟
- با این رفتار ها و انتظارات، بازی ، شادابی و روحیه ی کودکان چقدر آسیب می بیند؟

پیشینه ی پژوهش

به جرات می توان ادعا نمود که درخصوص تبیین و توجیه کودک آزاری و انواع آن، چند کتاب و چندین مقاله قابل دسترسی است که به دلیل اطاله ی کلام از ذکر مشخصات آن ها خودداری نموده و در منابع همین تحقیق ذکر می شوند ولی باید اذعان کرد که در موضوع این مطالعه، یعنی کودک آزاری آموزشی، مطالعه ی خاصی صورت نگرفته است و اگر بحث هایی هم به گوش می خورد صرفاً در حد شفاهی و گفتگو بوده و کتبی و مدون نمی باشند.

روش شناسی، ابزار و جامعه ی پژوهش

با توجه به موضوع این مطالعه، باید نوع آن را در ردیف تحقیقات کیفی قرار داد که با روش توصیفی _ تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه ای و مشاهده و مصاحبه، داده هایش جمع آوری و تحلیل گردیده اند. جامعه آماری مطالعه، کتاب ها و مقالاتی است که در رابطه با کودک آزاری تدوین گردیده اند. لازم به ذکر است که با مصاحبه و پرسش نامه، نظرات کارشناسان و مشاوران تحصیلی و دانش آموزان جمع آوری گشته است.

بحث و بررسی

با توجه به این که کودک آزاری آموزشی را می توان در زیر مجموعه ی کودک آزاری روانی و عاطفی و « سوء رفتار » با کودکان قرار داد؛ لذا لازم دیده شد که ابتدا در خصوص سوء رفتار و انواع و نمود های آن مباحثی طرح گردد.

سوء رفتار یا رفتار «مسامحه گرانه و نادرست» با کودک، یک مشکل جدی و رایج بوده و آن عبارتست از انجام یا مسامحه در هر عملی که منجر به **صدمه** رساندن به کودک و ایجاد مشکلات بهداشتی - روانی و عاطفی گردد به طوری که آسایش، سعادت و سلامت کودک را هم در حال و هم در آینده تهدید نماید.

از این رو هر نوع سوء استفاده، سهل انگاری، بهره برداری، پر خاشگری، بی احترامی یا هر عملی که منجر به جراحت صدمه یا فساد گردد، سوء رفتار تلقی می گردد. در سال های اخیر معنا و مفهوم سوء رفتار آن چنان گسترش یافته که غفلت و مسامحه را نیز شامل گشته است اگر چه اثبات سوء رفتار با استفاده از سند و مدرک در دادگاه ها امری دشوار است، با وجود این برخی کشورها توانسته اند قوانینی در این باره تدوین نمایند.

برای سوء رفتار با کودکان، زمان و دوره دقیقی نمی توان مشخص نمود به طوری که می بینیم گاهی کودکان حتی قبل از تولد هم مورد سوء رفتار قرار گرفته اند مثلاً خشونت آگاهانه یا نا آگاهانه نسبت به زن باردار، یکی از انواع کودک آزاری قبل از تولد تلقی می شود و می تواند منجر به عقب ماندگی ذهنی و یا مرگ جنین گردد.



سوء رفتار عاطفی یعنی چہ؟

عوامل ایجاد سوء رفتار در کودکان

- تمایز یا ویژگی، خاصه، در کودک مورد آزار، وجود داشته باشد.

الف. فقدان منابع اجتماعی ب. خصوصیات والدین ج. ویژگی های کودک

الف . فقدان منابع اجتماعی

بحران‌های نهفته می‌توانند در خانواده‌های سطوح بالا هم وجود داشته باشند. در یک خانواده با سطح اقتصادی بالا تغییرات بزرگی نظیر تعویض محل زندگی، تولد کودکان ناخواسته، ناسازگاری و عدم توافق زوجین می‌تواند فشارهای کافی جهت موقعیت‌های سوء رفتار باشد. حتی دیده می‌شود، در خانواده‌های ثروتمند که مشغله زیادی در خارج از منزل دارند و کمتر در منزل حضور پیدا می‌کنند، سوء رفتار به وسیله فرد جایگزین آن‌ها اعمال شود.

ب . خصوصیات والدین

اکثر والدین مایل به وارد آمدن آسیب به کودکان خود نیستند و عموماً اذیت و آزار، هنگامی رخ می دهد که والدین فاقد خویشتن داری باشند. مطالعات گذشته نگر در مورد والدین بد رفتار، عزت نفس اندک، فشار روحی روز افزون زندگی، بیان آزاد انگیزه های پرخاشگرانه، ازدواج های زود هنگام و آزار و بد رفتاری در دوران کودکی، آن ها را نشان می دهد. به همین دلیل ثابت شده چون خانواده،

هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران



نخستین واسطه انتقال ویژگی های فرهنگی به نسل بعدی محسوب می شود، ویژگی های فرهنگی والدین هم به طور طبیعی در آینده به فرزندانشان منتقل خواهد شد حال قسمتی از آن به طور عمدی و بخشی از طریق سرمشق و الگو بودن و قسمتی از طریق راه های نامحسوس خواهد بود. بنابراین رفتار خشونت آمیز به عنوان پاسخ به استرس و فشار، ممکن است از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. این الگو را می توان از طریق تاریخچه ی خشونت به صورت مزمن، الگوی کناره گیری از محیط خارج، الگوی محدود بودن تعاملات اعضای خانواده، مورد بررسی قرار داد .

مطالعات نشان می دهد که مادران آزار دهنده؛ دارای روابط منفی با والدین، انتظارات غیر واقع بینانه از کودک خود، سطح اقتصادی پایین تر و دارای سابقه اعتیاد الکل و مواد مخدر بوده اند. والدین بدرفتار نسبت به افراد دیگر بی اعتماد تر بوده و تصور می کنند که کودک ممکن است از دیگران کسب محبت نماید، در حالی که خود از محبت دیگران در زندگی خودشان محروم بوده اند. اگر چه هیچ کدام از دو فرد آزارگر دقیقاً مانند هم نیستند اما، عوامل مشترکی جهت شناسایی آزارگران مستعد وجود دارد. اکثر والدین سوء رفتار کننده خود آزار دیده اند حتی اگر این سوء رفتار واضح و آشکار هم نبوده باشد ولی آن را به عنوان امری غیر مطلوب و غیر منصفانه به خاطر می آورند.

به نظر نمی آید افراد بدرفتار، دارای شخصیت بخصوصی باشند، در عین حال شماری از والدین بدرفتار خود در هنگام کودکی مورد بدرفتاری قرار گرفته، طرد شده و محرومیت کشیده اند و شاید آنان تقلید از پرخاشگری را آموخته باشند و یا شاید محرومیت از محبت مادر، به طریق خود او، دوباره در آنان بروز کرده باشد. مشکل دیگر والدین بدرفتار این است که از وضعیت تکاملی طبیعی کودک اطلاعات کافی نداشته و از کودکان انتظار دارند که نقش آنان را به عهده بگیرند، بدین معنا که کودکان، آن ها را سرپرستی و مراقبت نمایند. این مفهوم، واژگونی نقش یا عدول نقش نامیده می شود که والدین مانند یک کودک عمل کرده و از کودک انتظار دارند که نقش والد و سرپرست را بازی نماید .

عدم وجود اطلاعات کافی و واقعی والدین از توانایی های تکاملی متناسب با سن کودک این انتظار را به وجود می آورد که یادگیری باید به طور خودکار ایجاد شود. برای مثال ممکن است والدین تصمیم بگیرند در سن یک سالگی کودک را جهت آموزش کنترل دفع آماده کنند و انتظار داشته باشند که کودک در اولین بار روی صندلی مخصوص نشسته و فوراً هم کنترل دفع را یاد بگیرد حال اگر کودک نتواند، والدینش او را به دلیل عدم انجام رفتار مورد نظر، تنبیه می کنند. والدین سوء رفتارگر دارای توانایی های محدود اجتماعی بوده و ذاتاً نمی توانند والدین خوبی باشند همچنین درک و اطلاعات آن ها از تکامل کودک، ناقص بوده و تنبیه بدنی را برای تربیت کودک ضروری دانسته و نیز در مقابل پرخاشگری کودک ناتوان می باشند.

والدین سوء رفتارگر، غالباً در محیطی جدا از اجتماع زندگی کرده و از برقراری ارتباط با افراد دیگر رضایت چندانی حاصل نمی کنند. بسیاری از افراد بدرفتار که به دلیل بی ثباتی زندگی و دگرگونی خانواده از لحاظ اجتماعی طرد شده اند، دچار تزلزل عاطفی بوده، تحمل کمی در برابر محرومیت داشته و با حداقل تحریک، دچار احساسات پرخاشگرانه می شوند و به دلیل همین تزلزل عاطفی، به همسر یا کودک، برای ارضای نیازهایشان روی می آورند. غالباً افراد مستعد بدرفتاری، با یکدیگر ازدواج می کنند، حال اگر نیازهای آنان توسط دیگران برآورده نشود، حساس و خرد گیر می شوند. انتظارات غیر واقعی از دیگران به همراه رفتارهای پرخاشگرانه، سبب طرد شدن آن ها از اجتماع گشته و والدین بدرفتار به دلیل نیازهای برآورده نشده، در جستجوی کسب رضایت از شریک زندگی خود که ممکن است مثل خود آن ها باشد، بر می آیند. در چنین شرایطی ممکن است هر یک از والدین، سوء رفتارگر باشند یا شریک زندگی فردی غیر فعال و وابسته باشد که به واسطه عدم مداخله، از سوء رفتار واقع شده، چشم پوشی می کند. اکثر مواقع ناسازگاری وعدم توافق زوجین معمول بوده و به استرس خانواده می افزاید .

اشخاص بد رفتار غالباً به دلیل ناتوانی در تطابق با نیازهای کودک، در جنبه های مختلف تکاملی، احساس گناه می کنند و این احساس محرومیت با پریشانی و گناه همراه می شود، پرخاشگری شیوه ی اولیه پاسخ افراد بدرفتار با دیگران می باشد، زیرا آن ها تنها یک راه، برای مقابله با خشم و ترس و عصبانیت درونی شده می شناسند. افراد مستعد به سوء رفتار، معمولاً قادر به حل مشکل خود نبوده، فشارها و نگرانی های اندک نیز قادر است آن ها را در هم شکسته سبب ایجاد احساس عدم کفایت و کاهش اعتماد به نفس در زمان کوتاهی شده و سبب سوء رفتار شود. آن ها معمولاً درباره آسیب و صدمه وارده به کودک، از خود نگرانی چندانی نشان نداده و در رابطه با رشد و تکامل کودک نیز درک و شناختی، اندک داشته و عموماً در کنترل و مهار انگیزه های آنی خود ضعیف هستند. این والدین، کم هوش، مضطرب و فاقد قدرت مقابله با مسائل و مشکلات می باشند .



ج. خصوصیات کودک

کودک فردی است که با دیگران تفاوت داشته و منحصر به فرد شمرده می شود اگر چه به طور معمول چند کودک در یک خانواده مورد اذیت و آزار واقع می شوند اما معمولاً یک کودک بیش از سایرین آزار می بیند، این کودک به احتمال قوی مبتلا به بیماری مزمن بوده، در زمان تولد نارس به دنیا آمده، دارای تغییر شکل جسمانی و فعالیت شدید و بیش از حد می باشد و معمولاً نگهداری و تربیت چنین کودکی مشکل تر به نظر می آید. هم چنان که کودک بزرگ تر می شود یاد می گیرد چگونه نیازهای والدینش را با ساکت بودن، تنها بازی کردن، ابراز عاطفه به آن ها، انجام اعمال زیاده تر از رشد خود و خودکفایی برآورده سازد. اما این موقعیت هرگز برای کودک مناسب نمی باشد زیرا هر استرسی چون بیماری، تولد کودکی دیگر، نیاز مالی و غیره، این تعادل ناپایدار و واژگونی نقش، بین کودک و والدین را بر هم می زند.

شواهد نشان می دهد، کودکانی که مورد بدرفتاری قرار می گیرند، رفتارهای ناسازگار بیشتری از خود نشان داده و رفتارهای ناپسندی چون خود سری، منفی بافی، بی عاطفگی و وحشت آفرینی از خود نشان می دهند. کودکانی که مورد آزار واقع شده اند به سرعت یاد می گیرند که رفتارهای خود را در جهت بدرفتاری سوق دهند. والدین کودک را جهت اجتناب از فراموشی، مورد سوء رفتار، قرار داده و احساس می کنند هر توجهی از عدم توجه بهتر است. کودک یاد می گیرد که با تندی و خشونت، می تواند شریکی محبوب باشد، همچنین کتک زدن یا استفاده از نیروی فیزیکی صحیح، بمورد و روا می باشد.

گاهی اوقات کودک تصور می کند که والدین از او نفرت دارند که مورد سوء رفتار قرار می گیرد، در حالی که در همان زمان خواهر یا برادر کوچک تر، تمام توجه والدین را به خود اختصاص داده است. معمولاً یک کودک در خانواده ی بد رفتار، قربانی می شود. در صورت دور ساختن کودک از محیط خانواده، جهت حفاظت وی، والدین به سرعت قربانی دیگری را جایگزین می کنند و به دلیل مختل شدن ارتباط بین والدین و کودکان، بد رفتاری، محدود به یک کودک نمی شود و با ترک کودک قربانی از محیط، کودکان دیگر خانواده از این مساله در امان نمی مانند، مگر این که والدین در یادگیری مهارت های جدید مراقبتی، رسیدگی به نیازها و رهایی از محرومیت های اجتماعی، یاری شوند.

کودک آزار دیده با توجه به سن خود در مراقبت از والدین و در پاسخگویی به نیاز آنان در تهیه معاش، لیاقت و توانایی زیادی را از خود نشان می دهد و برای کسب اطمینان مجدد، در موقعیت های نا آشنا، به چهره والدین خویش نگاه نمی کند. عده ای از کودکان نیز دارای نگاهی خیره و مات بوده حتی در خلال روش های تهاجمی پزشکی نیز واکنش -- سی از خود نشان نمی دهند و آنان ممکن است هنگام تنبیه شدن گریه هم نکنند.

یافته ها

با توجه به آن چه گذشت داده ها، در چند دسته و گروه، کد گذاری و تقسیم بندی شد که یکی از آن ها، علل و عوامل کودک آزاری آموزشی یعنی این که چرا و و چه کسانی عامل این سوء رفتار می باشند، بوده و دومی آسیب هایی است که کودکان از این نوع سوء رفتار آموزشی می بیند و به آن دچار می شوند، بدیهی است کودک آزاری آموزشی با توجه به محل انجام آن هم، که خانه و مدرسه باشد، قابل تقسیم بندی بوده و می توان عامل آن را اولیای مدرسه یا خانواده دانست. در هر صورت این مطالعه صرفاً به عامل خانوادگی و اولیای خانواده پرداخته و هر آن چه را که مربوط به خانه و خانواده باشد؛ طرح نموده است:

۱. علل و عوامل کودک آزاری آموزشی

۱. الف. والدین:

بدون شک آرزو و تلاش هر پدر و مادری این است که فرزندانش در آینده بتوانند زندگی مرفه و با شرافتی داشته یا به عبارت ساده تر موفق و سر بلند باشند. البته این که موفقیت چیست و در چه مواردی است و یا تصور هر کس از موفقیت چگونه است؛ بحثی است که طرحش در این جا امکان پذیر نبوده و خود مطالعه ای دیگر می طلبد.

والدین برای رسیدن خود و رساندن کودکانشان به این هدف، از سال های اولیه ی زندگی کودکان، در حد و سع و توانایی که بعضاً با تحمل فشار های مالی سخت هم همراه می باشد، اقدام نموده و با ثبت نام آن ها در مهد کودک های خاص و مدارس پیش دبستانی و مدارس استعداد های درخشان و گرفتن معلم های خصوصی و ده ها مورد دیگر ... تلاش های فراوانی می کنند تا کودکان خود را برای رسیدن به این زندگی آرمانی مورد نظر خود آماده کنند. آن ها در این راه از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده و حتی شده از رفاه و آسایش خود می زنند تا این کار به نتیجه برسد. اگر به دنبال علل و ریشه ی این گونه رفتار ها در بین والدین باشیم، باید این گونه رفتار ها را در پیشینه و یا زندگی حال والدین بررسی کنیم مواردی که مستقیماً و یا غیر مستقیم در این گونه انتظارات و در خواست ها از



هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران



کودکان دخیل هستند. در ذیل نمونه هایی از این موارد را با توضیحاتی مختصر که خود از دلایل و علل اصلی این سوء رفتار می باشد؛ ذکر می کنیم:

- سرخوردگی والدین در دوران کودکی

با توجه به این که خانواده نخستین محیطی است که کودک با آن در ارتباط است پس محیط خانواده عامل موثر در تکوین و تحول شخصیت کودک می باشد؛ وقتی کودکی از همان ابتدا مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرد این رفتار در ذهنش شکل خواهد گرفت که همیشه لایق شنیدن سرزنش می باشد و این فکر به مرور زمان به باور وی در او تبدیل خواهد شد.

فردی که در دوران کودکی با سرخوردگی های شدیدی از سوی خانواده، مدرسه، همسالان و... روبه رو می شود. این فرد در آینده بسیار آسیب پذیر بوده و آینده اش به خطر خواهد افتاد چرا که او در فضای اختلال قرار گرفته است و این فضا در او تاثیر گذار می باشد. به عبارت دیگر هر رفتاری که با کودکان داشته باشیم همیشه در ذهن وی خواهد ماند و کودکان براساس آن در آینده واکنش های مثبت یا منفی از خود نشان خواهند داد.

باید قبول کرد که والدین، تاثیر بسیار مستقیمی در رفتار کودک دارند لذا اگر می بینیم افراد جامعه درگیر فرزندپروری غیراصولی هستند باید بررسی کنیم که آیا خود والدین هم در گذشته از والدین شان تربیت صحیح آموخته اند یا خیر؟ چرا که دیده می شود بسیاری از والدین نیز قربانی سوء فرزندپروری قرار گرفته و در نهایت این سیکل معیوب را ادامه داده اند.

در این صورت یکی از دام های والدین را باید افراط و تفریط دانست که از سرخوردگی های گذشته خود دارند و الان همین تحقیرها، سرزنش ها و تنبیه ها را در کودکان خود ادامه می دهند.

نخستین نشانه افراد سرخورده، غیرفعال بودن آن ها است که تمایلی به حضور در کنار دیگران ندارند در هر سرخوردگی مشکلی وجود دارد که مانند یک کوه یخ بزرگ نهفته، فقط ده درصدش دیده می شود لذا ۹۰ درصد مشکلات در ضمیر ناخودآگاه افراد پنهان است.

- انتقال رفتار هایی که والدینشان با آن ها کرده اند به فرزندان خود

در این نوع سوء رفتار پیوسته مشاهده می کنیم که والدین اظهار می کنند که ما این جوری نبودیم و با ما این گونه رفتار نکرده اند و یا ما این نوع مطالعه نمی کردیم و ... که در واقع اولیا، با این سخنان به نوعی در خواست های زیاده خواهانه ی خود را در امور تحصیل و غیره به کودکان تفهیم و از آن ها طلب می نمایند.

- برآورده کردن آمال و آرزو های خود به وسیله ی فرزندان

این رفتار ریشه در شکست ها و کج روی های والدین در زندگی دارد و آن ها الان به نوعی پشیمان هستند که ای کاش زمان اجازه می داد و بر می گشتیم و این گونه انتخاب و عمل می کردیم و چون نمی توانند آمال و آرزو های خود را با طرح در زندگی تحصیلی کودکان نشان جسته و می خواهند اگر این ها این گونه نشده اند که با دلیل آوردن های بیهوده نیز همراه است، بچه های شان آن گونه باشند و آن شغل را به دست بیاورند.

از این رو پیوسته با مراقبت های ویژه و درخواست های مختلف و گرفتن معلم های خصوص حتی پیش از دوران پیش دبستانی کودکان را روانه ی کلاس های زبان و تدریس های خصوصی و ... نموده در میان ایام و سال های تحصیل هم با دادن جهش تحصیلی و ... خود را در افتخاراتی نایل شده می دانند. در حالی که به آسیب های گوناگون این رفتار ها که به وسیله ی آن ها بر کودکانشان وارد می شود، واقف نبوده و فقط توجهشان به خواسته ی آرزوی خویش می باشد.

از این رو خواسته، آرزو یا هدف های خود کودکان، در بسیاری از موارد اهمیتی برای پدر و مادر نداشته، تا آن جا که برخی اوقات آن ها را به عنوان نردبانی برای پیشرفت و موفقیت خود تصور می نمایند. به راحتی می توان ادعا نمود که این گونه حرکات و رفتار ها با قربانی کردن فرزندان در پای بت های خود ساخته که در قدیم اتفاق می افتاده، برابر است.

- بی اعتمادی به آینده و آن چه اتفاق خواهد افتاد

بی اعتمادی پدیده ای است روان شناختی که فرد اطمینان به خود را از دست می دهد و به ناتوانی خود اذعان می کند. در چنین فرایندی توان حرکت و خلاقیت از فرد سلب می گردد. این گونه والدین که پیوسته با بی اعتمادی به آینده می نگرند، از ترس این که چه و چگونه خواهد شد، دست به کار شده و فوراً از فرزندان خود شروع و با این باور که این ها با این نوع تحصیل در آینده موفق و برتر خواهند شد، یک آرامشی برای خود به دست می آورند مثلاً این را به خود می باوراند که در آن شرایط، دیگر نیازی نیست من به آن ها کمک کنم و چون آن ها در رفاه خواهند بود شاید من هم از آن بی نصیب نباشم و ...

- اضطراب و پریشانی حاصل از عدم توکل به خداوند

هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران



توکل، مفهوم بسیار ظریف و دقیقی دارد که در عین توجه با عالم اسباب، انسان را از غرق شدن در آن و دل بستن به غیر خدا و آلودگی به شرک بازمی‌دارد. مرز توکل آن است که بدانی آن چه نعمت و کمال است از ناحیه خدای متعال است که بر بندگان نازل می‌شود و آن چه تو باید انجام دهی زمینه سازی و ایجاد صلاحیت و شایستگی در خود و اعتماد راسخ به قدرت و عنایت او است تا مشمول رحمت الهی قرار بگیری. از آن جا که متوکلان کار خود را به خدا واگذار می‌کنند، نخستین اثر مثبتی که در آن ها به وجود می‌آید مسأله اعتماد به نفس و ایستادگی و مقاومت در برابر مشکلات است.

اولین و بالاترین عقوبت توکل به غیر خداوند متعال، خارج شدن از دایره ایمان است در حالی که خدای تعالی می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و بر خدا پس توکل کنید اگر شما ایمان دارید و نیز فرموده: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» و بر خدا توکل کنندگان توکل می‌کنند و نیز فرموده: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و هر کس بر خدا توکل کند پس خدا او را کافیست.

- چشم هم چشمی و حسادت

طبیعتاً هر کس، در طول زندگی، خود یا خانواده اش را به یک پزشک متخصص برای موردی برده است؛ مشاهده ی درآمد های نجومی آن ها که بعضاً از صد میلیون تومان در روز هم فراتر می‌رود، خواسته و ناخواسته فکر و ذهن هر والدی را تهییج می‌کند که بگوید که از ما که گذشته و ... چرا بچه های من این گونه نباشند و شروع به تحمیل ایده و علایق خود بر فرزندان می‌نماید و به تبع آن کلاس های متنوع خصوصی و کسب علم تا یک و دو نصف شده و ... شکل می‌گیرد. بدیهی است که سرچشمه ی همه این ها چیزی جز حسادت نیست.

- کم بودن عزت نفس

تحقیقات نشان داده که عزت نفس پایین یا تصور بد ذهنی فرد از خود، با مشکلاتی همراه است که آثار آن را در همتایان و خانواده ی فرد هم می‌توان مشاهده نمود حتی این ویژگی نوع نگرش فرد را به کار و روابطش با دیگران، تحت تاثیر قرار می‌دهد. وقتی این افراد از خودشان یا از افکار و کارهایی که انجام می‌دهند متنفر هستند، معلوم است بر کسی که سرپرست آن ها چه فشار هایی خواهد آورد که به خواسته ی او عمل کنند. معمولاً نفرت از خود، با خشم، عصبانیت، ناامیدی و نبخشدن خود برای اشتباهاتی که مرتکب شده است؛ همراه می‌باشد. کمال گرایی یکی از جنبه های مخرب عزت نفس پایین است. یک شخص کمال گرا، کسی است که احساس شکست، همیشه همراه اوست زیرا فکر می‌کند موفقیت هایش برای او کافی نیست.

طبیعتاً همه ما درمورد تواناییمان در حوزه ای خاص، تردید داریم اما حس بی فایده بودن از این جا ناشی می‌شود که افراد فکر می‌کنند به اندازه دیگران ارزش شمنند نیستند. حساسیت بیش از حد یکی از جنبه های ناراحت کننده عزت نفس پایین است. اگر از انتقاد کردن دیگران عصبانی باشیم یا نسبت به هرگونه انتقادی واکنش نشان دهیم باید حساسیت بیش از حد را هم از بین ببریم.

- تاثیر پذیری فرهنگی والدین

تاثیر پذیری فرهنگی موضوعی نیست که در این نوع سوء رفتار و باورهای بد، بی تاثیر باشد. تصور کنید در جامعه ای که دعای پدر و مادر در حق فرزند خود، این باشد که «کم کار کنی و زیاد بخوری» انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت که تمام تلاش ها والدین هم به این معطوف شود که فرزندشان را به شغلی برسانند که پشت میز نشینی بوده و با کار کم درآمد زیاد داشته باشند. هر چند هم اکنون این گونه درآمد ها و تصوراتی از این قبیل، حداقل در تعداد زیادی از شغل های پشت میزی کم شده است ولی باید قبول کنیم که کم کار کردن فعلاً باقی است و یا در تعداد معدودی از شغل ها در آمد های نجومی وجود دارد. در هر صورت، هنوز آن تصورات از ذهن ها زنده نشده و تمام تلاش والدین در رساندن فرزندان خود به آن تعداد محدود و معدود شغل پر درآمد معطوف می‌باشد.

- توقعات جامعه و مناصب اداری و ...

انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی زندگی نمی‌کند. اجتماع با توجه به منصب و مقام و مرتبه ی هر فرد، انتظاراتی را از او دارد. مثلاً از یک فردی که در جامعه، مدرس دانشگاه می‌باشد، درست یا غلط؛ انتظار دارد که فرزندانشان افرادی تحصیل کرده و ... در درجات عالی باشند یا از یک روحانی و یا از طبقات دیگر ... انتظارات خاص می‌رود. حال اگر غیر این ثابت شود و کودکی از خانواده و طبقه ای خاص از دید و نگاه جامعه به تصویری موفق نشود، به نوعی، اعتبار علمی والد یا والدین زیر سوال می‌رود که اگر فلانی واقعا این گونه بود، چرا فرزندانش این طور شده اند و ...

از این رو می‌بینیم که خانواده های طبقات خاص، فرزندان را خود را به اشکال مختلف، تحت فشار قرار می‌دهند تا آن ها بعضاً علی‌رغم میل خود، حتماً در یک رشته ی خوب از منظرهای مادی و ... بتوانند ادامه تحصیل بدهند و در این راه با گذراندن فرزند خود از سد کنکور و وارد کردن فشار های گوناگون بر آن ها عمل می‌نمایند چه موفق بشوند و چه موفق نشوند.



افرادی که دچار کودک آزاری شده اند در دوران کودکی در خانواده و بعد از بزرگ شدن در جامعه به رفتارهای نادرست دست می زنند. این گونه رفتارهای غیر اجتماعی و نا صحیح که از یک تحصیل کرده سر می زند برای همگان غیر قابل قبول است. به عبارت ساده تر، می بینیم فرد از نحوه ی حضور در جمع و مهمانان و ... بی اطلاع است اصلاً به دید و بازدید نرفته تا بتواند نحوه ی تعامل را دیده و یاد بگیرد؛ مثلاً وقتی به مجلسی وارد می شود؛ نمی داند چگونه وارد شود، کجا بنشیند و یا وقتی حرفی می زند، نمی داند کی شروع و کی ساکت باشد یا در هنگام مراسمات عمومی و ... چگونه عمل کند .

این گونه رفتارها را باید نتیجه ی همان باز ماندن کودک در دوران کودکی از روابط اجتماعی دانست که از بیست و چهار ساعت شبانه روز، بیست ساعتش را فقط به کسب علم ناپایدار مشغول بوده است. یعنی همه یا اغلب عمر کودکی خود را در کلاس های گوناگون به هدر داده و با اولیای خود در این گونه محل ها و ... حضور نیافته تا بتواند امروز آن ها را به کار بندد.

۲.ب. صدمه ی روحی و روانی و باز ماندن از شادی و بازی و ...

انسان نیاز به حرکت و جنبش دارد و بازی بخش مهمی از این نیازها است. هر فرد برای رشد ذهنی و اجتماعی خود نیازمند اندیشه و تفکر است و بازی خمیر مایه ی این تفکر و اندیشه می باشد. آمادگی جسمی و روحی برای مقابله با مشکلات، بخشی از فلسفه ی بازی در دوران کودکی است. بنابراین بازی هر چه گسترده تر، پیچیده تر و اجتماعی تر باشد؛ کودک از مصونیت روانی بیشتری برخوردار خواهد شد.

کشف دنیای اطراف، بخش دیگری از فلسفه ی بازی است که کودک حس کنجکاوی خود را از این طریق ارضا می کند . بازی تن و روان کودک را ایمنی می بخشد و مسوولیت های اجتماعی و اقتصادی را که در آینده باید تجربه کند به او می آموزد. کودک با بازی کردن موقعیتی به دست می آورد تا اعتقادات احساسات و مشکلات خود را پیدا کند و مهارت های زندگی را بیاموزد. رابرت وایت می گوید: ساعات زیادی را که کودکان صرف بازی می کنند نمی توان به هیچ وجه تلف شده تلقی نمود . بازی ممکن است شادی بخش باشد ولی در دوران کودکی یک کار جدی است. بدون تردید بازی بهترین شکل فعالیت طبیعی هر کودک محسوب می شود .

حال در نظر بگیرید که وقتی موضوعی با این اهمیت، در کلاس های تقویتی و آموزشی مضاعف و ... به هدر می رود چه بلایی ناخواسته بر سر کودک می آید که بعداً هم در زندگی قابل جبران نیست.

۲.ج. کمبود انرژی ، خستگی و کم خوابی

متأسفانه کمبود انرژی در لیست بیماری های پزشکی قرار ندارد و اگر شما به پزشکی مراجعه و درباره خستگی خود با او مشورت و از او کمک بخواهید، احتمالاً به شما خواهد گفت همه ما خسته هستیم و شاید از خودتان بیش از حد انتظار دارید! اما در واقع کمبود انرژی خطر جدی است و تاثیر مستقیم بر جسم، روان، زندگی فردی و اجتماعی ما می گذارد.

اگر ضعف و کمبود انرژی بدون درمان ادامه یابد بدن توان کافی برای باز سازی اندام های خود را نخواهد داشت و این مساله سبب پیری زودرس و بروز انواع بیماری ها می گردد. از طرفی ما باید انرژی کافی داشته تا در روابط اجتماعی موفق باشیم، با دیگران معاشرت کنیم، بخندیم و دیگران را بخندانیم.

علاوه بر این ها، ثابت شده که بسیاری از جنبه های شخصیتی، رفتاری و حتی تفکرات ما، ارتباط مستقیم با میزان انرژیما دارد. تصویر زندگی در دید افراد کم انرژی شکلی اشتباه دارد. بعضی از این افراد از آن جا که علاقه و تمایل خود را به انجام فعالیت های اجتماعی از دست می دهند بر این باورند که چرا دیگران وقت و انرژی خود را صرف امور بیهوده می کنند و حتی خود را معنوی می پندارند، اما در واقع این معنویت نیست و از وضعیت خود اطلاعی ندارند که چقدر بی انرژی و افسرده می باشند.

افراد کم انرژی معمولاً بی حوصله و حساسند و از آن جا که انرژی کافی برای حل و بررسی مشکلات را ندارند زود عصبی می شوند و همیشه دیگران را برای مشکلات خود مقصر می دانند. کمبود انرژی می تواند تمام بخش های بدن از سیستم اعصاب مرکزی گرفته تا تمایلات جنسی را تحت تاثیر قرار دهد به عبارتی وقتی انرژی کافی وجود ندارد ممکن است هر یک بخش های بدن فعالیت خود را به درستی انجام ندهند.

حال شما دانش آموزی را در نظر بگیرید که حداقل از شش و نیم صبح تا یک و دو نصف شب، مشغول دریافت مطلب و کسب آموزش باشد، یقیناً این چنین کودکانی دچار انواع بیماری های روحی و روانی شده و از کسب انرژی و .. باز مانده و در آینده خود و جامعه اش را دچار آسیب کرده و بر تعداد افسرده ها خواهند افزود.



هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران



۲.۵. منزوی شدن در میان همسالان و خانواده و فامیل

یک روانپزشک با اشاره به اختلال شخصیت دوری‌گزین، مبتلایان به این اختلال را افرادی عنوان کرد که به دلیل ترس از طرد شدن، روابط اجتماعی کمی داشته و منزوی می‌شوند. مبتلایان به اختلال شخصیت دوری‌گزین معمولاً با دیگران ارتباط برقرار نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند کمتر وارد گفت‌وگو شوند. مبتلایان به اختلال شخصیت دوری‌گزین اهل معاشرت نیستند و کمتر در جمع‌ها حاضر می‌شوند. آن‌ها دوستان زیادی ندارند و در جلسات اولی که وارد محلی شوند به سختی ارتباط برقرار می‌کنند. این افراد در ادامه این اختلال علائمی از افسردگی را بروز می‌دهند اما زمانی این مشکل اختلال محسوب می‌شود که منجر به افت عملکرد در فرد شود. در اسباب‌شناسی این اختلال باید گفت برخی ضربه‌های روانی در پیدایش این اختلال موثر است. البته دیدگاه یادگیری می‌گوید فرزندان والدینی که دوری‌گزین هستند می‌توانند نسبت به تعاملات اجتماعی بی‌اعتماد باشند. احساس بی‌کفایتی و حساسیت نسبت به ارزیابی منفی دیگران ویژگی مبتلایان به این اختلال است.

۲.۵. احساس پوچی و بی‌ارزشی

پوچی و بی‌معنایی در زندگی ما وقتی رخ می‌دهد که واقعیت‌ها با سطح انتظار ما یا مدعای مطرح شده هم خوانی نداشته باشند. مثلاً فرض کنید که یک جنایت کار حرفه‌ای را مسؤول یک سازمان بشر دوستانه کنند، در چنین شرایطی ما معمولاً سعی می‌کنیم تغییری در شرایط به وجود بیاوریم، مثلاً ممکن است سطح انتظاراتمان را تغییر دهیم، یا به طور کلی خود را از آن شرایط خارج کنیم. این که زندگی به طور کلی پوچ و بی‌معناست هنگامی رخ می‌دهد که ما متوجه می‌شویم که سطح انتظار یا مدعایی نامتقارن نسبت به زندگی وجود دارد. احساس پوچی زندگی به این دلیل روی می‌دهد که ما زندگی خود را خیلی جدی می‌گیریم و در عین حال همواره این امکان وجود دارد که هر آن چه را که برایمان جدی و مهم است به یک باره قراردادی و دل‌خواهی بنگریم و در آن شک کنیم.

آلبرکامو در افسانه «سیزیف» می‌گوید که پوچی به این دلیل روی می‌دهد که جهان توان پاسخ‌گویی به مطالبه معنای ما را ندارد. این سخن به این معنا است که اگر دنیا به شکل دیگری بود می‌توانست به مطالبه معنای ما پاسخ دهد. پوچی ناشی از مواجهه ما با زندگی نیست بلکه ناشی از مواجهه با خودمان است.

۲.۶. کاهش اعتماد به نفس

اعتماد به نفس به درجه توجه افراد نسبت به خویش یا احترامی که به خود می‌گذارند اشاره دارد و مقدار ارزشی است که افراد برای توانایی‌ها و عقایدشان قائل می‌شوند. وارن (۱۹۹۱) می‌گوید: اعتماد به نفس به دو بخش تقسیم می‌شود:

- بخش اول: توانایی گفتن این که من مهم هستم، من به حساب می‌آیم.
- بخش دوم: توانایی گفتن این که من با کفایت هستم، من چیزی برای عرضه کردن به دیگران و دنیا دارم.

۲.۷. پرخاشگری

پرخاشگری، در روانشناسی و دیگر علوم رفتاری و اجتماعی، به معنی رفتاری است که منجر به آزار و درد می‌شود. گروهی از صاحب‌نظران علوم رفتاری نظیر «فروید و لورنز» معتقدند که پرخاشگری رفتاری است که ریشه در ذات و فطرت انسان دارد. این دو معتقدند که پرخاشگری به عنوان یک نیروی نهفته در انسان دارای حالت هیدرولیکی است که به تدریج در شخص متراکم و فشرده می‌شود و سرانجام نیاز به تخلیه پیدا می‌کند.

عده‌ای دیگر در مقابل ذاتی بودن پرخاشگری اعتقاد دارند که فکر ذاتی بودن پرخاشگری برای انسان خطرناک و مخرب است زیرا داشتن چنین فکری سبب می‌شود که پرخاشگری مانند میل به غذا یک واکنش اجتناب‌ناپذیر تلقی شود بنابراین انسان در کنترل یا کاهش آن نمی‌تواند نقش داشته باشد.

گرچه پاسخ افراد نسبت به ناکامی بسیار متفاوت است زیرا عوامل ناکام‌کننده و شخصیت فرد ناکام شونده دامنه بسیار گسترده‌ای دارند در مجموع می‌توان گفت که پاسخ ناکامی پرخاشگری یعنی رفتار دشمنانه و تند به هنگام عدم سازگاری با موفقیت در این رفتار در زندگی روزمره ارتباط بسیار نزدیک با ناکامی دارد مثلاً کودکی که از بازی کردن منع می‌شود در اثر خشم اخم می‌کند یا پاهای خود را بر زمین می‌کوبد.

چیزی که ثابت شده است این است که ناکامی پرخاشگری را افزایش می‌دهد و پرخاشگری می‌تواند ناکامی‌های فشرده را رها سازد و نوعی تسکین موقتی برای فرد مزاحم آورد اما پایان آن معمولاً رضایت بخش نیست به هنگام مواجهه شدن با ناکامی باید آن را به صورت یک مساله مطرح کرد و به دنبال آن راه چاره افتاد.

هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران



پرخاشگری ممکن است مستقیماً خود مانع را هدف قرار دهد خانواده می تواند از جهات مختلف موجب بروز یا تشدید پرخاشگری شود که مهم ترین این عوامل عبارت اند از:

- **نحوه برخورد والدین با نیازهای کودک:** معمولاً کودکی که وسایل و اسباب بازی مورد علاقه خود را در دست دیگری می بیند برانگیخته می شود و در صدر گرفتن آن حتی با اعمال خشونت می شود. تجربه نشانگر آن است که چنانچه در کودکی همیشه توقعات و انتظارات فرد برآورده شده باشد او بیشتر از کسانی که توقعات و انتظاراتشان برآورده نشده است خشمگین و پرخاشگر می شود.

- **وجود الگوهای نامناسب:** داشتن الگوی مناسب در زندگی یکی از نیازهای انسان است زیرا انسان ها علاقه مند هستند که رفتار و کردار خود را مطابق با کسی که مورد علاقه خودشان است انجام دهند و چنین کسانی را راهنما و الگوی زندگی خود قرار دهند بررسی های انجام شده نشان می دهد که بیشتر کودکان پرخاشگر والدین خشن و متخاصمی داشته اند یعنی نه تنها کودک آن ها از محبت لازم برخوردار نبود از الگوی پرخاشگری موجود در خانواده نیز تأثیر پذیرفته بود.

- **تأثیر رفتار پرخاشگرانه:** عده ای از افراد پرخاشگر و زورگویی را توجیه نمی کنند بلکه آن را نشانه شهامت و قدرت خود می دانند این افراد اعمال پرخاشگرانه خود و دیگران را مثبت، موجه و حتی لازم می دانند و به آن صحنه می گذارند.

- **تشویق رفتار پرخاشگرانه:** در مواقعی که رفتار پرخاشگرانه توسط والدین و دیگر افراد سبب تقویت مثبت و تثبیت این رفتار می شود. گاه با والدین یا مربیانی روبرو می شویم که به بهانه آموزش دفاع از خود به کودکی می گویند «تو سری نخوری» و... که به طور وضوح به جای نشان دادن رفتارهای منطقی در مقابل برخورد با موانع شخصی را به پرخاشگری بی مورد تشویق می کنند.

- **تنبیه والدین و مربیان:** والدین و مربیان که در برابر پرخاشگری و خشونت کودک عصبانی می شوند به صورت پرخاشگرانه او را تنبیه می کنند از تشدید این رفتار در او موثرند در چنین مواقعی تنبیه عامل فزاینده و تقویت کننده پرخاشگری است زیرا علاوه بر اینکه سبب خشم و احتمالاً پرخاشگری کودک می شود، شخص تنبیه کننده الگوی نامناسبی برای پرخاشگری کودک می شود.

۲. ج. افسردگی

افسردگی یک بیماری روانی است که باعث احساس غم و ناراحتی مداوم و از دست دادن علاقه می شود. اکثر افراد بعضی از مواقع احساس ناراحتی، افسردگی و غم می نمایند، احساس افسرده و غمگین بودن، واکنشی طبیعی بدن به مشکلات زندگی و از دست دادن چیزها و کسانی که به آن ها علاقه دارد، اما زمانی که این احساس غم و اندوه شدید، بی امید، بی چارگی و بی ارزشی بیشتر از چند روز یا چند هفته طول بکشد، بیماری افسردگی ظاهر می شود. بیماری افسردگی بر طرز فکر، احساس و رفتار تأثیر می گذارد. افسردگی می تواند، باعث ابتلای به انواع بیماری های جسمی و روانی شود. افراد افسرده ممکن است در انجام وظایف روزانه ناتوان بوده و حتی احساس کنند، زندگی، ارزش زندگی کردن ندارد.

۲. ط. ناسازگاری

منظور از سازگاری رفتارها، واکنش های عاطفی و شناخت هایی است که مطلوب، انطباقی، موثر و یا سالم تلقی می شوند. اما ناسازگاری (آسیب روانی) به آن دسته از اعمال، عواطف و افکاری اشاره دارد که نامطلوب، غیر انطباقی، ناموثر و ناسالم به شمار می آیند.

۲. ی. منفی بافی

تفکر منفی عبارت از هر تفکری است که باعث ناکارآمد جلوه دادن امور شده و آن ها را عوامل شکست جلوه می دهد یا هر اندیشه ای می باشد که مانع موفقیت در انجام اموری است که به طور قطع از سرانجام آن ها خبر نداریم.

۲. ل. تند و خشونت

علل رفتار خشونت آمیز در نوع بشر غالباً موضوع پژوهش علم روانشناسی و جامعه شناسی است. «ژان ولوکا» زیست شناس سیستم اعصاب، بدین منظور تأکید می کند که «رفتار خشونت آمیز به عنوان رفتار تهاجمی فیزیکی عمدی در مقابل فرد دیگر تعریف شده است» دانشمندان بر این موضوع که خشونت در نوع بشر ذاتی است، اتفاق نظر دارند. از بشر پیش از تاریخ، مشاهدات باستان شناسی مبنی بر درگیری خشونت و صلح جوئی به عنوان ویژگی های ابتدایی آنان وجود دارد.



هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران



نتیجه گیری و پیشنهاد

این مطالعه نشان داد که سخت گیری والدین در تحمیل آموزش های گوناگون مدرسه ای و حتی غیر مدرسه ای نظیر موسیقی و ... در خصوص کودکان خود، یک نوع کودک آزاری با نام کودک آزاری آموزشی به حساب می آید که آسیب های جدی و گوناگونی بر عاطفه و روان کودک وارد می نماید. با توجه به این که با این سخت گیری ها، اغلب کودکان به اهداف مورد نظر خانواده ها نمی رسند، لذا انواع متنوعی از بیماری های روحی - روانی، نظیر انزوا طلبی و خشم و تندی و افسردگی در زندگی آینده ی این کودکان شاهد هستیم که تبعات و آسیب های آن، متوجه سایر افراد جامعه نیز می گردد. پیشنهاد می گردد محققان دیگر، در خصوص کودک آزاری آموزشی با رویکرد اولیای مدرسه نیز، تحقیق نمایند.

منابع و مراجع

- پیمان نامه حقوق کودک - انتشارات یونیسف.
- ترسایی، زهره، نگاهی به پدیده کودک آزاری در ایران، بانک مقالات فارسی، [www. Mydocuments. ir](http://www.Mydocuments.ir)
- شعاع کاظمی، مهرانگیز، کودک آزاری و پیامدهای آن، فصلنامه معرفت
- طارمی، محمد حسین، علت شناسی پدیده کودک آزاری، سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- عوامل زمینه ساز کودک آزاری، سایت الف، www. Alef. Ir
- کودک آزاری، نوشته دکتر عباس آقا بیگلویی و دیگران - انتشارات آوند دانش، ۱۳۸۰
- کودک آزاری جسمی، نوشته دکتر کتابون خوشابی و سید عباس باقری یزدی، انتشارات فروغ دانش سال ۱۳۸۰
- کودک آزاری، سایت مقالات و پروژه های دانشجویی، www. Porpje.ir
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶
- مجله ی پزشکی قانونی، دکتر حسین توفیقی، ص ۱۲
- مجله ی پزشکی قانونی، دکتر فاطمه قاسم زاده، مهر - آبان ۸۴
- مجله ی پزشکی قانونی، علیرضا کاهانی، دی ۸۴، ص ۵۴-۵۷
- نیاورانی، صابر، لزوم آشنایی با پدیده کودک آزاری، سایت خانواده مطهر، www. Motaharfamly.ir